

پیوند دوسویه متافیزیک نور با جهان پویا و نفس‌شناسی اشراقی نزد دیونوسیوس و سهروردی

عبدالرضا صفری*

چکیده

فرضیه بنیادی این مقاله بر آمیختن فلسفه نوافلاطونی متأخر با سنت مسیحی و یهودی است. بر این اساس زمینه تطبیق اندیشه‌های دیونوسیوس با فلاسفه اشراقی و عارف مسلک، بویژه سهروردی در عالم اسلامی، فراهم میشود. ایندو در تفکر برغم تفاوت زمینه تفکر دینی و عرفانی، نظام متافیزیکی واحدی را ترسیم میکنند که بر مفهوم رمزی و نقش خلاق نور استوار است. پژوهش حاضر با تمرکز بر اصول این نظام، تشابه آنها را از سه جهت مورد توجه قرار میدهد: شباهت متافیزیکی، شباهت در نفس‌شناسی و تشابه ساختارهایی که به تبیین آموزه کیهان بالتجلی می‌انجامد. نویسنده درصدد است از یکسو محور این تشابه را بر اساس هویت خلاق نور تبیین نماید تا بدین سان هویت تجلی یافتگی جهان و فیضان صدوری نور را نمایان سازد و از سوی دیگر، اساس پیوند دوسویه نظام متافیزیکی و اشراقی آنها با جهان‌شناسی و مبانی نفس‌شناسی و شهود را آشکار کند. بر اساس شباهت سه‌گانه این دو نظام، سه نتیجه مهم حاصل میشود: ۱- پیدایش نظام جهان بالتجلی از الوهیت، ۲- تبیین ساختار پویای جهان که بر پایه کنش اشراقی در کل عالم حاکم است، ۳- مبانی نفس‌شناسی شهود که بنیاد تاله نفس در عالم

* دانشیار دانشگاه پیام‌نور، تهران، ایران؛ Safary_r@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۴/۲۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۸/۲۹ نوع مقاله: پژوهشی

۱۷

سال ۱۲، شماره ۳
زمستان ۱۴۰۰
صفحات ۴۴ - ۱۷



DOR: 20.1001.1.20089589.1400.12.3.2.2

انوار را ترسیم میکند. با اینهمه، نویسنده نشان میدهد که در نظام متافیزیکی هر دو متفکر، در شیوه رسیدن نفس به تاله، اختلافی آشکار دیده میشود. **کلیدواژگان:** متافیزیک نور، جهان پویا، نفس‌شناسی اشراقی، جهان بالتجلی، دیونوسیوس، سهروردی.

* * *

«فیلسوف باید از خدا و خورشید تقلید کند» (Plotinus, 1964: I/9).

مقدمه

پس از یک دوره تقریباً طولانی، در اصالت انتساب محتوای رسائل دیونوسیوس به پولس قدیس تردیدهای جدی پدید آمد و دیونوسیوس که تا قرن پانزدهم میلادی، قدیس خوانده میشد، ملقب به دیونوسیوس مجعول (Pseudo-Dionysius) گردید (مجتهدی، ۱۳۷۵: ۱۰۱). در آثار وی، بویژه رساله اسماء خدا (Divine Names)، تحت تأثیر تفکر نوافلاطونی، جنبه‌هایی از تفکر رمزی - عرفانی دیده میشود، بطوریکه تأثیر وی در تفکر عرفانی هطراز تفکر آگوستین ارزیابی میشود. بهمین دلیل دیونوسیوس در کلام سلبی و عرفانی نوافلاطونی و در مجموع روند کلام مسیحی، اثر مهمی بجای گذاشته است (ایلخانی، ۱۳۸۲: ۷۵). جهتگیری اساسی او بر ترکیب فلسفه نوافلاطونی متأخر با سنت مسیحی و یهودی متمرکز است. این جهتگیری میتواند از دو جنبه مورد توجه قرار گیرد: نخست، تأثیر آثار دیونوسیوس بر تفکر دینی و عرفانی قرون وسطی. دوم، ایجاد زمینه برای تطبیق اندیشه‌های او با فلاسفه اشراقی و عارف‌مسلک در حوزه اسلامی بویژه سهروردی؛ اگرچه متفکران مسلمان با اندیشه‌های دیونوسیوس آشنایی بیواسطه‌ی نداشتند.

دیونوسیوس به اتحاد کلام و عرفان باور داشت و میتوان او را متکلم اشراقی نامید، زیرا کلام وی از عرفان جدا نیست (مجتهدی، ۱۳۷۵: ۱۰۷). بر این اساس هیچ متکلم نامدار مسیحی - از جمله پولس و یحیی - بمعنای خاص متکلم نبودند بلکه فقط پیام‌آور بودند و از وحی سخن گفته‌اند. همچنین کتاب مقدس نوعی کلام رمزی - عرفانی است؛ کلامی که عین تجلی خداست (همان: ۱۰۶). از نظر دیونوسیوس تطهیر نفس و زهد نه تنها لازمه آشنایی با باطن کلام است بلکه زمینه‌ی است که انسان بتواند این تجلی را دریابد و به آن اشراق پیدا کند. از سوی دیگر، دیونوسیوس یک فیلسوف اشراقی است

۱۸



سال ۱۲، شماره ۳
زمستان ۱۴۰۰